

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۰، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحات ۳۶۳ تا ۳۸۶

## مطالعه تطبیقی تکالیف سهام‌داران کنترل‌کننده در قبال

### سهام‌داران اقلیت در حقوق ایران و انگلیس

احمد یوسف‌زاده\*

استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

سروش رستم‌زاد اصلی

دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(Email: soroushlawyer@gmail.com)

محمود صابری

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی گروه حقوق دانشکده ادبیات و علوم انسانی پردیس گیلان ایران

(Email: mahmood.saberi44@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۲)

### چکیده

امروزه شرکت‌های سهامی و مقررات مربوط به آن‌ها بخش مهمی از قوانین تجاری کشورها را تشکیل می‌دهند. این قلمرو از حقوق شرکت‌ها حوزه‌ای پویا و در حال تحول است که از جمله آن‌ها می‌توان به تحولات مربوط به مسئولیت سهام‌داران کنترل‌کننده در شرکت‌های سهامی اشاره کرد. در این خصوص چند چالش اساسی وجود دارد: نخست آنکه چگونه با وجود مدیران در شرکت‌های سهامی، مسئولیتی برای سهام‌داران در خصوص اداره شرکت می‌توان در نظر گرفت و نیز آنکه این مسئولیت بر چه مبنایی استوار بوده و قلمرو آن تا چه میزان است. در مقاله پیش رو، به بررسی این موضوع در حقوق انگلیس و تطبیق آن با حقوق ایران پرداخته و نشان داده‌ایم که مسئولیت سهام‌داران کنترل‌کننده مبتنی بر نظام راهبری شرکتی و نظریه منع سوءاستفاده از حق بوده است. بر این اساس، آن‌ها مکلف‌اند تا در اداره شرکت با حسن‌نیت رفتار کرده، به منافع کل شرکت توجه کنند و اطلاعات لازم را در اختیار سهام‌داران اقلیت قرار دهند. در غیر این صورت و در صورت وجود قدرت کنترل تصمیمات شرکت و اعمال ناهمسوی این قدرت با منافع شرکت، مسئولیتی مشابه مسئولیت مدیران بر آن‌ها بار خواهد شد.

### واژگان کلیدی

تعهد به حسن‌نیت، تعهد به مراقبت، سهام‌داران کنترل‌کننده، نظام راهبری شرکتی.

## مقدمه

حقوق تجارت پویاست و این ویژگی ناشی از گسترش شیوه‌های نوین روابط تجاری است. حقوق شرکت‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیست و رویه عملی شرکت‌ها، مدیران، سهام‌داران و... ایجادکننده قواعدی بوده که امروزه به شکل قوانین و مقررات جلوه‌گر شده‌اند. یکی از این قواعد، مسئولیت سهام‌داران کنترل‌کننده شرکت در برابر سایر سهام‌داران اقلیت، شرکت و اشخاص ثالث است که ادبیات حقوقی گسترده‌ای در باب آن شکل گرفته است. امروزه مشخص شده است که با وجود تدابیر موجود در خصوص انتخاب مدیران که تلاش دارند به نحوی از حقوق سهام‌داران اقلیت حمایت کنند، پیچیدگی رفتارهای سهام‌داران کنترل‌کننده به نحوی است که این تدابیر را بی‌اثر کرده است. برای مثال در ماده ۸۸ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ش، در خصوص شرکت‌های سهامی آمده است:

«... در مورد انتخاب مدیران تعداد آراء هر رأی‌دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب می‌شود و حق رأی هر رأی‌دهنده برابر با حاصل‌ضرب مذکور خواهد بود. رأی‌دهنده می‌تواند آراء خود را به یک نفر بدهد یا آن را بین چند نفری که مایل باشد تقسیم کند. اساسنامه‌ی شرکت نمی‌تواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد.»

برابر این ماده، قانون‌گذار این اختیار را به سهام‌داران داده است تا آرای خود را میان مدیران پخش کنند و یا تنها به یکی از آن‌ها رأی دهند. اما از منظر نوشتار حاضر، منطبق این ماده به موضوع حمایت از حقوق سهام‌داران اقلیت باز می‌گردد، درواقع اگر قانون‌گذار برای انتخاب مدیران از اکثریت مطلق یا نسبی استفاده می‌نمود، کلیه مدیران از سوی سهام‌داران اکثریت انتخاب می‌شدند و عملاً سهام‌داران اقلیت امکان اعمال حق انتخاب خود را از دست می‌دادند (عرفانی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۴). برای مثال، اگر انتخاب مدیران با اکثریت مطلق آرا صورت بگیرد و هر سهام‌داری یک رأی داشته باشد، بدیهی است که سهام‌داران اکثریت می‌توانند با توافق با یکدیگر و تجمیع آرای خود، مدیرانی موافق با نظریات خود برگزینند و سهام‌داران اقلیت در هیچ حالتی نمی‌توانند شخصی را برخلاف نظر سهام‌داران اکثریت وارد هیئت مدیره کنند. در اکثریت‌های نسبی نیز با وضعیت مشابهی روبرو خواهیم شد. این درحالی است که با استفاده از راهکار انتخابی در لایحه اصلاح قانون تجارت، سهام‌داران اقلیت می‌توانند با تجمیع آرای خود، حداقل یک مدیر را انتخاب کنند که حافظ منافع آن‌ها در هیئت مدیره باشد. درواقع با بررسی تمامی فرض‌های ممکن، اقلیتی که حداقل ۲۰ درصد سهام شرکت را داشته باشد، در صورت تجمیع آرای خود در یکی از گزینه‌های مدیریت، می‌تواند وی را وارد هیئت مدیره کند<sup>۱</sup> (مشکی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۰).

۱. طبق شیوه انتخابی در لایحه اصلاح، اگر شرکت ۱۰ سهام‌دار با میزان سهام یکسان داشته باشد و بنابه انتخاب

با وجود این، سهامداران اکثریت می‌توانند با دعوت مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده، با رعایت نصاب مجمع یادشده (نصف به‌علاوه یک حاضرین) مدیر انتخابی اقلیت سهامداران را عزل و به این وسیله حقوق اقلیت را تضييع کنند (همان).

در نمونه دیگر در ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، چارچوب خاصی برای معاملات اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیئت مدیره یا مدیرعامل شرکت یا عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل آن‌ها باشد در نظر گرفته شده است.<sup>۱</sup> با وضع مقررۀ پیش‌گفته، حوزه کنترل قانون‌گذار بر طرف معامله شدن مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی با شرکت نسبت به قانون تجارت<sup>۲</sup> گسترش یافته است و بسیاری از قراردادهایی را که شرکت مادر با شرکت‌های وابسته منعقد می‌کند، دربر می‌گیرد. حال فرضی را در نظر بگیرید که شرکت‌های طرف معامله در تملک مدیران نبوده، بلکه در تملک سهامداران اکثریتی است که ایشان می‌توانند از طریق اعمال فشار بر مدیران انتخابی خود اقدام به معامله با شرکت کنند. در چنین وضعیتی با اینکه در عمل هر دو طرف معامله سهامداران کنترل‌کننده‌اند و مشکلات ناشی از آن مشابه معاملات ممنوعۀ مدیران است، اما مقررات قانون تجارت، لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت و پیش‌نویس لایحه اصلاح قانون تجارت توان جلوگیری از تضييع حقوق سهامداران اقلیت را ندارد.

مواردی از این دست بسیار است و به همین دلیل امروزه در حقوق خارجی طیف متنوعی از تکالیف بر سهامداران کنترل‌کننده بار می‌شود و در برخی موارد مسئولیت‌های مدیران بر سهامداران کنترل‌کننده بار می‌شود. به‌واقع در مواردی که سهامداران کنترل‌کننده از قدرت

سه مدیر باشد، هر سهامدار ۹ رأی خواهد داشت. با این حساب، اگر نظر سهامداران اقلیت (در اینجا ۳ نفر از ۱۰ نفر) بر انتخاب شخص «الف» باشد، وی حداقل ۲۷ رأی به‌دست می‌آورد. در مقابل، اگر سهامداران اکثریت (در اینجا ۷ نفر از ۱۰ نفر) بخواهند تنها اشخاص موردنظر خود را برگزینند و از ورود اشخاص موردنظر سهامداران اقلیت به هیئت مدیره جلوگیری نمایند، باید مجموع ۷۰ رأی خود را میان سه کاندیدای مدیریت تقسیم نمایند (تا از این طریق، مدیر منتخب اقلیت امکان راهیابی به هیئت مدیره را نداشته باشد)، در این فرض هریک از سه مدیر کمتر از ۲۷ رأی خواهند داشت و روشن است که گزینه انتخابی مدیریت موردنظر سهامداران اقلیت قطعاً به هیئت مدیره راه خواهد یافت.

۱. ممنوعیت معامله مدیران شرکت با شرکت در ماده ۶۰۵ و بعد از ماده در لایحه اصلاح قانون تجارت ۱۳۸۴ ش آمده است.

۲. در قانون تجارت، رژیم حقوقی طرف معامله شدن مدیران شرکت با شرکت در ماده ۵۳ این‌چنین آمده است: «مدیرهای شرکت نمی‌توانند بدون اجازه‌ی مجمع عمومی در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌شود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم سهام شریک شوند و در صورت اجازه باید صورت مخصوص آن را همه‌ساله به مجمع عمومی بدهند».

کنترل خود استفاده نموده، اراده خود را به شرکت تحمیل می‌کنند، با وجود شرایطی، تکالیف مدیران شرکت بر ایشان بار می‌شود. این تکالیف مبتنی بر مبانی متعددی از جمله توجه به نقش سهام‌داران در راهبری شرکت، توانایی ایشان در کنترل حقوق و دارایی‌های سهام‌داران اقلیت و... است. بر این اساس در پژوهش پیش‌رو، پس از بررسی مفهوم سهام‌دار کنترل‌کننده در شرکت‌های تجاری، به بررسی تکالیف این سهام‌داران و مسئولیت‌های قانونی ایشان در برابر شرکت و سهام‌داران اقلیت و مبانی این تکالیف پرداخته، در نهایت شرایط تحقق این مسئولیت و معیارهای به‌کارگرفته از سوی دادگاه‌ها برای احراز آن را بررسی خواهیم کرد. این تحقیق با این فرضیه آغاز می‌شود که برخلاف تصور رایج، سهام‌داران دارای نقش مهم و تأثیرگذاری در مدیریت شرکت هستند، به نحوی که اصولاً برخی اقدامات شرکت را باید مستند به آن‌ها دانست.

### تعریف سهام‌داران کنترل‌کننده

به‌طور کلی، سهام‌داران کنترل‌کننده به سهام‌دارانی اطلاق می‌شود که می‌توانند اقدامات مدیران شرکت را کنترل کنند. وجود کنترل تنها به معنای داشتن اکثریت و یا تمام سهام شرکت در اختیار چنین سهام‌دارانی نیست، بلکه تسلط بر سیاست‌ها و اعمال تجارتي شرکت نیز می‌تواند کنترل تلقی شود (مقصودپور و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۴). به‌طور معمول سهام‌دار کنترل‌کننده، سهام‌دار یا سهام‌داران دارای حداقل نصف به‌علاوه یک سهم یا بیشتر تعریف شده است. ظاهراً این نحوه تعریف سهام‌داران کنترل‌کننده مرتبط با تعریف سهام‌داران اکثریت بوده و در آن به عامل قدرت کنترل توجه نشده است. برای مثال، شرکتی را تصور کنید که در آن دارندگان ۳۵ درصد سهام شرکت، دارای ۶۵ درصد حق رأی آن نیز باشند. این وضعیت به دلایل مختلفی رخ می‌دهد که از جمله می‌توان به محروم بودن برخی سهام‌داران از حق رأی (برای مثال در مورد ماده ۴۹ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت)، وجود سهام ممتاز، به حد نصاب نرسیدن برخی سهام‌داران برای داشتن حق رأی، و... اشاره کرد (عرفانی، ۱۳۸۸، ص ۳۱). در این وضعیت، سهام‌داران یادشده با اینکه اکثریت مطلق سهام را در اختیار ندارند، اما با داشتن دو سوم حق رأی و با کسب حد نصاب تشکیل جلسه و رأی‌گیری در همه مجامع عمومی، عملاً در اغلب موارد نظر خود را به کرسی خواهند نشاند.

نگارنده معتقد است که قدرت کنترل مفهومی نسبی است و در تعیین آن باید به دو نکته توجه کرد؛ نکته نخست شیوه توزیع سهام میان سهام‌داران است. برای مثال، در شرکتی که هر یک از سهام‌داران شرکت دارای یک درصد سهام‌اند و در مقابل، ائتلافی از ایشان ۳۵ درصد سهام را در اختیار دارد، وضعیت متفاوت است با شرکتی که در آن، در مقابل دارندگان ۳۵ درصد سهام، ائتلافی از سهام‌داران قرار دارد که دارای ۴۵ درصد سهام‌اند. نکته دوم میزان حق رأی دارندگان

سهام یادشده است، زیرا ممکن است یک ائتلاف از سهام‌داران دارای ۳۰ درصد سهام و ۷۰ درصد حق رأی، و در مقابل، دارندگان مابقی ۷۰ درصد سهام، دارای ۳۰ درصد حق رأی باشند. بررسی رویه دادگاه‌های انگلیس نشان‌دهنده صحت این دیدگاه است. از نظر ایشان، سهام‌دارانی که کمتر از ۵۰ درصد سهام شرکت را دارند، در صورتی که به شکلی کنترل اعمال شرکت را در دست داشته باشند، از جمله از طریق روابط خود با مدیران و یا تهدید به اقدامات تلافی‌جویانه در معاملات دیگر، سهام‌دار کنترل‌کننده‌اند (Berchem et.al, 2012, p. 2-3). نمونه تهدید به اقدام تلافی‌جویانه را می‌توان در دعوی «کان علیه شرکت سیستم‌های ارتباطی لینچ» در سال ۱۹۹۴م<sup>۱</sup> مشاهده کرد؛ چراکه آکاتل (Alcatel) با آنکه دارای اکثریت آرا نبود، اما با مالکیت ۴۳ درصد سهام شرکت لینچ (Lynch) توانایی بالایی برای تأثیرگذاری بر مدیریت شرکت داشت. در ادامه، هیئت مدیره شرکت لینچ، تصمیم به خرید یک شرکت به نام تلکو (Telco) گرفت، آکاتل با این تصمیم مخالفت کرد و پیشنهاد داد تا به جای تلکو، شرکت سلویو (Celwave) را خریداری کنند. برای حل اختلاف، هیئت مدیره لینچ کمیته مستقلی تشکیل داد و این کمیته پیشنهاد کرد که شرکت سلویو خریداری نشود. پیشنهاد آکاتل این بود که ۱۴ درصد از سهام لینچ را به قیمت ۱۴ دلار به ازای هر سهم خریداری نماید (تا از این طریق اکثریت سهام این شرکت را به دست آورد)، ولی کمیته این قیمت را پایین تشخیص داد و قیمت ۱۷ دلار را پیشنهاد کرد. آکاتل اعلام کرد در نهایت ۱۵,۵۰ بابت هر سهم خواهد پرداخت و در صورت عدم پذیرش این پیشنهاد، رفتار دوستانه‌ای با شرکت لینچ نخواهد داشت. این مسئله موجب شد تا کمیته پیشنهاد یادشده را بپذیرد (Casenote, 2016, p. 106). در ادامه، باقی سهام‌داران لینچ با نمایندگی کان، دعوی را اقامه و بیان کردند:

«آکاتل تعهد خود به حسن‌نیت و حفظ منافع شرکت را رعایت نکرده است، چراکه آکاتل به‌عنوان سهام‌دار لینچ باید در راستای منافع شرکت لینچ گام بردارد و نه منافع شخصی خود. آکاتل در پاسخ بیان داشت که این شرکت به دلیل نداشتن اکثریت مطلق سهام لینچ، اصولاً چنین تعهدی ندارد. دادگاه این استدلال را نپذیرفت و بیان داشت که آکاتل به‌عنوان سهام‌دار کنترل‌کننده، بایستی وظیفه وفاداری و معامله باحسن‌نیت را رعایت نماید» (Ibid). در نهایت دادگاه تجدیدنظر به این نتیجه رسید:

- آکاتل به‌عنوان سهام‌دار کنترل‌کننده موظف به رعایت حسن‌نیت و حفظ منافع شرکت است.
- در خصوص معامله باحسن‌نیت، آکاتل با موافقت در خصوص ایجاد کمیته مستقل

۱. در این خصوص ر.ک. به رأی صادره در دعوی: Systems, Inc., 638 A.2d Kahn v. Lynch Communication, 1110, 1113-15 and 1121-22 (Del. 1994).

برای تصمیم‌گیری در خصوص ادغام، الزامات مربوط به معامله منصفانه را رعایت کرده است.

• با توجه به اینکه کمیته مستقل قدرت چانه‌زنی با آکاتل را داشته، قیمت نهایی که کمیته و آکاتل در مورد آن به توافق رسیده‌اند، الزامات مربوط به منصفانه بودن قیمت را رعایت کرده است (Ibid).

از بررسی پرونده یادشده مشخص می‌شود که سایر سهام‌داران می‌توانستند در رأی‌گیری و با کسب اکثریت بالای ۵۰ درصد و بدون رأی آکاتل، در خصوص موضوع تصمیم‌گیری نمایند. اما باید این را در نظر داشت که در بررسی تصمیمات شرکت‌ها، تنها نیاستی به میزان سهام بالای ۵۰ درصد توجه داشت. در واقع همان‌طور که مشخص است، در صورتی که سهام‌داران آکاتل در عمل رفتار خصمانه‌ای با شرکت لینیچ داشتند، شرکت به دلیل درگیر شدن در مسائل داخلی سهام‌داران، توانایی خود در رقابت با سایر رقبای از دست داده است و برای هر تصمیم‌گیری، با مخالفت شرکای آکاتل روبرو می‌شد (Ramseyer, 2012, p. 130). در عین حال، همان‌طور که در بررسی پرونده مشخص شد، آکاتل با وجود تهدید به تلافی در اقدامات بعدی، از قدرت خود سوءاستفاده نکرد و همان‌طور که در رأی دادگاه بیان شد، الزامات معامله با حسن نیت و قیمت منصفانه در این مورد برآورده شد. لذا با اینکه تنها ۴۳ درصد سهام در اختیار آکاتل بود، دادگاه آکاتل را سهام‌دار کنترل‌کننده دانست و از سوی دیگر، به دلیل معامله با حسن نیت، اقدامات آکاتل را تأیید کرد (Ibid).

با بررسی این دو معیار، وجود قدرت کنترل در شرکت قابل احراز است، اما برای تحمیل مسئولیت‌های قانونی به سهام‌داران کنترل‌کننده، صرف وجود قدرت کنترل به تنهایی کافی نیست و پس از آن باید دید که از این قدرت کنترل چگونه استفاده شده است. بررسی صورت‌گرفته در ادامه مقاله نشان خواهد داد که مسئولیت‌های قانونی بر سهام‌داران کنترل‌کننده‌ای اعمال خواهد شد که از اختیار خود در موارد ممنوعه استفاده کرده باشند. بنابر توضیحات پیش‌گفته، در تعریف سهام‌داران کنترل‌کننده می‌توان گفت: «سهام‌دارانی که با توجه به شیوه توزیع سهام و میزان حق رأی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، قدرت تأثیرگذاری بر مدیریت شرکت یا سیاست‌های آن را داشته باشند، در عمل از قدرت خود در جهت کنترل شرکت استفاده می‌کنند». این تعریف در راستای دیدگاه حقوق دانانی است که معتقدند: «قدرت کنترل در هر وضعیتی که سهام‌داران قدرت تأثیرگذاری بر حقوق دیگران را داشته باشند وجود دارد» (Cohen, 1983, p. 393). بر مبنای این دیدگاه، نوع استفاده از قدرت کنترل در صورتی که همسو با منافع شرکت باشد، مسئولیتی را برای سهام‌داران کنترل‌کننده ایجاد نمی‌کند و در صورت عدم رعایت برخی شرایط که در قسمت دوم به بررسی آن می‌پردازیم، دارای مسئولیت شناخته می‌شوند.

## تعهدات سهام‌داران کنترل‌کننده در قبال سهام‌داران اقلیت در حقوق کامن‌لا

قدرت کنترل سهام‌داران کنترل‌کننده می‌تواند موجب ایجاد ضرر برای سهام‌داران اقلیت شود؛ همین مسئله سبب شد تا در حقوق کامن‌لا، تکالیفی بر سهام‌داران کنترل‌کننده بار شود که هدف از آن‌ها، حفظ حقوق سهام‌داران اقلیت است. در ادامه به بررسی این تعهدات خواهیم پرداخت.

### ۱. تعهدات سهام‌داران کنترل‌کننده در معامله با خود

مدیران شرکت‌های تجاری از انجام برخی معاملات با خود ممنوع‌اند. در مواردی همین ممنوعیت‌ها برای سهام‌داران کنترل‌کننده نیز مقرر شده که هدف از آن، حفظ حقوق سهام‌داران اقلیت است (Norwood & Beveridge, 1992, p. 680). برای مثال، در دعوای «شرکت نفت سینکلر علیه لوین» در سال ۱۹۷۱م<sup>۱</sup> سهام‌داران اقلیت اقدام به اقامه دعوا علیه سهام‌داران کنترل‌کننده کرده، مدعی شدند: نخست، ایشان وظیفه وفاداری به شرکت را نقض کرده‌اند، زیرا به دلیل نیازشان به وجه نقد، اقدام به پرداخت سود بیش از حد به سهام‌داران نموده‌اند. دیگر آنکه با سازماندهی مجدد شرکت‌های تابعه به نحوی که مناسب‌تر به حال کسب و کار تجاری ایشان باشد، موجب شدند فرصت‌ها از دست برود. سوم، سبب اجرای یک قرارداد یک‌طرفه با شرکتی وابسته به سهام‌داران کنترل‌کننده شده‌اند. دادگاه سهام‌داران کنترل‌کننده را از دو مورد اول تبرئه کرد، زیرا در آن‌ها معامله‌ای با خود انجام نشده بود، اما در مورد سوم، آن‌ها را مسئول خسارات وارده شناخت.

به‌منظور تحقق عنوان معامله با خود، احراز دو مورد زیر ضروری است:

- سهام‌دار کنترل‌کننده در دو طرف معامله حضور داشته و شرایط خود را تحمیل کرده باشد.
- سهام‌دار کنترل‌کننده منافی در انعقاد معامله داشته باشد که سهام‌داران اقلیت فاقد آن هستند.<sup>۲</sup>

لذا در صورتی که منافع سهام‌داران اقلیت نیز هم‌راستا با منافع سهام‌دار کنترل‌کننده در انعقاد معامله یادشده باشد، چنین معامله‌ای ممنوع نیست (Ibid).

۱. در این خصوص ر.ک. به رأی صادره در دعوای: Sinclair Oil Corporation v. Levien, 280 A.2d 717, 723 (Del. 1971).

۲. در این خصوص ر.ک. به رأی صادره در دعوای: Sinclair Oil, 280 A.2d at 720-22; Gilbert v. El Paso Co., 1050 (Del. Ch. 1984), aff'd, 575 A.2d 1131 (Del. 1990). 490 A.2d

## ۲. تعهد به حسن نیت

در فرهنگ حقوقی بلک (Black's law Dictionary) حسن نیت حالتی درونی مبتنی بر قصد و باور صادقانه‌ای است که دارای دو جنبهٔ ایجابی (مثبت) و سلبی (منفی) است (امینی و ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۲۴). به عبارت روشن‌تر، گاهی حسن نیت بر این اساس تعریف می‌شود که مشتمل بر چه چیزهایی است و چه مواردی «حسن نیت» تلقی می‌شود و گاهی بر این اساس که چه مواردی حسن نیت تلقی نمی‌شود و به تعبیر دیگر «سوء نیت» محسوب می‌گردد. از جنبهٔ ایجابی، به معنای قصد و باور درست و پسندیده و از جنبهٔ سلبی (منفی) مفاهیمی از قبیل خودداری از حيله، اغفال و کتمان واقع، خودداری از تحصیل هرگونه سود گزاف، بیش از حد متعارف و نامعقول از دیگری و... را دربر می‌گیرد (Garner, 2004, p. 693).

به موجب تعهد به داشتن حسن نیت، مدیران نباید به نحو آگاهانه وظایفشان را نادیده بگیرند یا به صورت عمدی از قانون تخطی کنند و یا در جهت منافع شرکت عامدانه بیشترین تلاش خود را انجام ندهند. این تعهد مدیران در حقوق انگلیس مبتنی بر مادهٔ ۱۷۲ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ م است که این چنین آمده است: «مدیران شرکت باید به نحوی اقدام نمایند که مبتنی بر حسن نیت بوده، افزایش دهندهٔ شانس موفقیت شرکت، و در راستای منافع تمامی اعضای شرکت باشد»<sup>۱</sup>. سهام‌داران کنترل‌کننده نیز در مقام اعمال قدرت کنترل خود موظفاند بیشترین تلاش خود را برای تأمین منافع شرکت انجام دهند. این یک قاعدهٔ کلی است که هر شخصی که قدرت کنترل دارای اشخاص دیگر را دارد، وظیفهٔ رعایت حسن نیت را نیز برعهده می‌گیرد (Davis, 1985, p. 43; Sealy, 1963, p. 29; Shepherd, 1981, p. 147). سهام‌داران کنترل‌کننده از این قدرت برخوردارند و می‌توانند با اتخاذ تصمیماتی، بر منافع سایر سهام‌داران شرکت تأثیر بگذارند. در حقوق انگلیس، حق رأی سهام‌داران جزء اموال ایشان بوده، لذا می‌توانند از آن به هر نحو استفاده کنند (شعاریان ستاری و تفرشی، ۱۳۸۱، ص ۳۶)<sup>۲</sup>. با وجود این، اختیار ایشان محدود به مقررات اساسنامهٔ شرکت و محدودیت‌های رویهٔ قضایی در خصوص لزوم رعایت حسن نیت و عدم تقلب نسبت به سهام‌داران اقلیت است.<sup>۳</sup>

اصل حسن نیت به نحو صریح در قانون مدنی و قانون تجارت ایران منصوص نشده است. البته

۱. در حقوق آمریکا در رأی والت دیزنی به این وظیفهٔ مدیران اشاره شده: alt Disney Co. Derivative Litig., 731

A.2d 342 (Del.Ch. 1998), p. 755 و در حقوق انگلیس در مادهٔ ۱۷۲ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶،

۲. در این خصوص ر.ک. به رأی صادره در دعوی: Pender v. Lushington, 6 Ch. D. 70, 75 (M.R. 1877).

۳. این مسئله در رویهٔ قضایی انگلیس بارها مورد اشاره قرار گرفته است، از جمله:

Allen v. Gold Reefs of W. Africa, Ltd., [1900] 1 Ch. 656 (C.A.); Rights & Issues Inv. Trust Ltd. v. Stylo Shoes Ltd., [1965] Ch. 250, 256.



در برخی قوانین خاص همچون قانون بیمه، قانون ثبت و قانون تجارت الکترونیک این اصل به‌صراحت مورد توجه قرار گرفته است و در قانون مدنی و تجارت نیز بارقه‌هایی از آن در رجوع خریدار جاهل به بایع فضولی، اصل عدم استماع ایرادات در مقابل دارنده باحسن نیت اسناد تجاری و ... دیده می‌شود (طالب احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶-۱۴۴). بر این مبنا نمی‌توان دیدگاه برخی حقوق‌دانان (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۶۴) مبنی بر عدم پذیرش اصل حسن نیت را پذیرفت. بر این اساس باید گفت که حقوق ما با حسن نیت به‌طور کلی بیگانه نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۴)، درعین حال باید پذیرفت که تمامی آثار این اصل مشابه آنچه در حقوق خارجی دیده می‌شود، در حقوق ما قابل پذیرش نیست. بر همین اساس، نمی‌توان چنین تکلیفی را به‌طور کامل متوجه سهام‌داران کنترل‌کننده دانست. البته نگارنده معتقد است بر طبق مبانی حقوق ایران نیز سهام‌داران و از جمله سهام‌داران کنترل‌کننده موظفاند تا قدرت خود را در راستای اهداف شرکت و تأمین منافع آن به‌کار برند و عدم رعایت این اصل در تعارض با اهداف اصلی تشکیل شرکت یعنی کسب سود است؛ چراکه هدف اصلی از تشکیل شرکت‌های تجاری، کسب سود برای تمام اعضای آن و نه فقط کسب سود برای سهام‌داران کنترل‌کننده است. لذا در صورتی که اقدامات سهام‌داران کنترل‌کننده در تعارض با این هدف اصلی شرکت قرار گیرد، باید آن‌ها را مسئول دانست. البته همان‌طور که گفته شد در این زمینه با نبود مقررات قانونی روبرو هستیم.

### ۳. تعهد به ارائه اطلاعات در مقابل سهام‌داران اقلیت

سهام‌داران کنترل‌کننده موظفاند در خصوص معاملاتی که منافع سهام‌داران اقلیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، واقعیت‌های اساسی<sup>۱</sup> موجود را به اطلاع ایشان برسانند. باید توجه داشت، این تعهد تنها در فرضی بر سهام‌داران کنترل‌کننده بار می‌شود که اطلاعات یادشده به دلیل دخالت ایشان در مدیریت شرکت و قدرت کنترل آن‌ها به‌دست آمده باشد. در واقع در مورد سایر اطلاعاتی که به روش‌های دیگر به‌دست می‌آیند تفاوتی میان سهام‌داران اقلیت و اکثریت نیست (Zhao, 2011, p. 87).

منظور از واقعیت‌های اساسی نیز واقعیت‌هایی است که عدم آگاهی از آن‌ها به تصمیماتی متفاوت منجر می‌شود (Ibid). این تعهد سهام‌داران کنترل‌کننده مبتنی بر رعایت حسن نیت است. برای مثال، در حقوق انگلیس و در دعوای «لینچ علیه شرکت ویکر انرژی» در سال

۱. واقعیت‌های اساسی (material fact)، واقعیت‌هایی هستند که در تصمیم هر فرد معقولی مؤثر بوده، آگاهی از آن موجب تصمیم‌گیری متفاوتی می‌شود.

۱۹۹۷م، سهام‌دار کنترل‌کننده تخمین خود از قیمت واقعی اموال را آشکار نکرده، در ادامه پیشنهاد مناقصه با قیمتی پایین‌تر از قیمت واقعی اموال را می‌دهد.<sup>۱</sup> همچنین در دعوی «شل پترولیوم علیه اسمیت» که طی آن یک اشتباه رایانه‌ای به کاهش نقدینگی شرکت منجر شده بود، عدم اطلاع‌رسانی در خصوص وقوع آن، نقض تعهد به افشای اطلاعات در نظر گرفته شد.<sup>۲</sup> به این ترتیب، نقض تعهد به افشای اطلاعات، هم ترک فعل‌های عمدی و هم بی‌مبالاتی‌هایی را که به تحریف واقعیت منجر می‌شوند، دربر می‌گیرد (Berchem op.cit, p. 4). در این خصوص نیز متأسفانه تعهد به ارائه اطلاعات به صورت کلی در حقوق ما تصریح نشده است. در قوانین مرتبط با شرکت‌های تجاری، در چند مورد به لزوم اطلاع‌رسانی به سهام‌داران اشاره شده است؛ از جمله در مواد ۱۲۹ لایحه اصلاح قانون تجارت در خصوص معامله مدیران با خود، ماده ۱۶۹ درباره افزایش سرمایه، ماده ۱۹۶ در خصوص کاهش بهای اسمی سهام شرکت و... اما صریح‌ترین ماده در این باره ماده ۱۴۸ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت است که مقرر می‌دارد: «بازرس یا بازرسان علاوه بر وظایفی که در سایر مواد این قانون برای آنان مقرر شده است مکلف‌اند درباره‌ی صحت و درستی صورت‌داری و صورت‌حساب دوره‌ی عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه می‌کنند و همچنین درباره‌ی صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجمع عمومی گذاشته‌اند اظهار نظر کنند. بازرسان باید اطمینان حاصل نمایند که حقوق صاحبان سهام در حدودی که قانون و اساسنامه‌ی شرکت تعیین کرده است به‌طور یکسان رعایت شده باشد و در صورتی که مدیران اطلاعاتی برخلاف حقیقت در اختیار صاحبان سهام قرار دهند بازرسان مکلف‌اند که مجمع عمومی را از آن آگاه سازند».

بر این اساس باید گفت که در حقوق ایران، مدیران شرکت‌های سهامی در تمامی مواردی که به موجب قانون مکلف به اطلاع‌رسانی به مجمع عمومی و صاحبان سهام‌اند و همچنین در مورد کلیه اطلاعاتی که به انحای مختلف و به صورت داوطلبانه در اختیار سهام‌داران و مجمع عمومی قرار می‌دهند، دارای مسئولیت‌اند. علاوه بر این، ماده ۲۲۰ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت نیز مقرر داشته است: «صاحبان سهام حق دارند مانند زمان قبل از انحلال شرکت از عملیات و حساب‌ها در مدت تصفیه کسب اطلاع کنند». به این ترتیب باید گفت در صورت پذیرش تئوری مسئولیت سهام‌داران کنترل‌کننده در قبال سهام‌داران اقلیت، مشابه تعهد مدیران در اطلاع‌رسانی به سهام‌داران، بر سهام‌داران کنترل‌کننده نیز تعهدی بار خواهد شد. باید توجه داشت که در عمل، این سهام‌داران کنترل‌کننده هستند که می‌توانند اراده خود را

۱. در این خصوص ر.ک. به رأی صادره در دعوی: Lynch v. Vickers Energy Corp., 383 A.2d (Del. 1977) 278.

۲. در این خصوص ر.ک. به رأی صادره در دعوی: Shell Petroleum v. Smith, 606 A.2d 112 (Del. 1992).

جایگزین اراده مدیران نمایند و لذا نمی‌توان تکلیف مشابهی را بر سهام‌داران اقلیت بار نمود. از سوی دیگر، مسئله مورد بحث در اینجا نقض وظیفه قانونی به ارائه اطلاعات است و اگر در این میان سوءاستفاده‌ای نیز شده باشد، این حوزه را می‌توان مشترک بین نقض تعهد به حسن‌نیت و تعهد به ارائه اطلاعات دانست؛ چراکه در این فرض، عدم ارائه اطلاعات همراه با سوءنیت بوده است. اما باید توجه داشت که نقض تعهد به ارائه اطلاعات، مقید به وقوع خسارت نیست<sup>۱</sup>.

#### ۴. تعهد به مراقبت (Duty of Care)

یکی از چالش‌هایی که شرکت‌های تجاری با آن روبرو هستند، تعارض منافع میان مدیران، سهام‌داران و شرکت است. مدیران موظفاند در اقدامات خود منافع شرکت را در نظر بگیرند و نه منافع شخصی خود را (تعارض منافع مدیر و شرکت) و همچنین، منافع سهام‌داران در کلیت آن و نه منافع برخی از سهام‌داران که آن‌ها را انتخاب کرده‌اند (تعارض منافع مدیر و برخی از سهام‌داران) (Coates, 1999, p. 1318). در مورد تعارض میان سهام‌داران نیز درست است که ایشان در ایجاد شرکت قصد مشترکی داشته‌اند و آن کسب سود است، اما فرض‌هایی وجود دارد که در آن، تلاش شخصی برخی سهام‌داران در کسب سود به ورود ضرر به سایر سهام‌داران منجر می‌شود و این تعارض زمانی دارای اهمیت است که قدرت سهام‌داران متفاوت باشد (Fang, 1998, p. 212). در عمل در صورتی که تعارض منافع میان دو سهام‌دار با تعداد سهام مساوی رخ دهد، نتیجه‌ای که به آن خواهند رسید عادلانه خواهد بود<sup>۲</sup>. در مقابل، در صورت تفاوت در تعداد سهام، ممکن است با دو فرض روبرو شویم:

- یک طرف (سهام‌داران) دارای اکثریت مطلق یا دارای میزان سهامی است که به وی قدرت کنترل تصمیم مدیران را می‌دهد.

۱. بند یک ماده ۲۳ دستورالعمل انضباطی ناشران پذیرفته شده در بورس مصوب ۱۲ بهمن ۱۳۸۷ هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار در مورد تخلفاتی که موجب تذکر کتبی به ناشر و مدیران ارشد آن می‌شود، مقرر داشته است:

۱. تأخیر در افشای اطلاعات موضوع دستورالعمل افشا و سایر مقررات ..... و در بندیک ماده ۲۴ دستورالعمل مجازات تأخیر در افشای اطلاعات مربوط به برنامه‌های آتی مدیریت و پیش‌بینی عملکرد سالانه و غیره را موجب تذکر کتبی به ناشر و مدیران ارشد با درج در پرونده دانسته است و مواد بعدی ۲۵ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ دستورالعمل انضباطی ناشران ضمن تعیین سایر موارد تخلف ناشران و موارد مهم‌تر عدم افشای اطلاعات ناشران تنبیهات شدیدتر همچون اعلام عمومی و تذکر کتبی به سهام‌دار یا سهام‌داران عمده ناشر و مدیران ارشد آن‌ها با درج در پرونده تعیین نموده است.

۲. ممکن است سهام‌داران به هر نحوی با یکدیگر در خصوص تقسیم منافع به توافق برسند و به دلیل برابری قدرت چانه‌زنی، راه‌حلی که به آن خواهند رسید، کارآمدترین راه‌حل برای تقسیم منافع میان آن‌ها خواهد بود.

• یکی از سهام‌داران دارای تعداد سهام بیشتری است، اما تعداد سهام وی به میزانی نیست که کنترل مدیران یا شرکت را در دست داشته باشد (Ibid).

آنچه مشخص است، در فرض دوم که هیچ‌یک از سهام‌داران امتیازی اضافی بر طرف دیگر ندارند (چراکه هر یک تنها حقوق قانونی خود به‌عنوان سهام‌دار را اعمال می‌کنند) و تنها تفاوت در میزان سهام آن‌ها است، بار نمودن تکلیف اضافی بر سهام‌داران همچون تعهد به مراقبت و ... یا اصولاً مداخله در روابط آن‌ها امری منطقی نیست. اما در فرض اول، با توجه به تأثیری که قدرت سهام‌داران دارای اکثریت و یا سهام‌داران کنترل‌کننده بر مدیران خواهند داشت، قطعاً تعارض منافع میان این سهام‌داران و سایر سهام‌داران، به حفظ منافع همه آن‌ها منجر نخواهد شد و لازم است تا سهام‌داران کنترل‌کننده به مراقبت از منافع سایر سهام‌داران نیز مکلف باشند (Zhao, op.cit, p. 88).

منظور از تعهد به مراقبت، تعهد مدیران شرکت‌های تجاری به اتخاذ تصمیمات تجاری آگاهانه و سنجیده است. چنین تعهدی بر سهام‌داران کنترل‌کننده در وضعیتی که ایشان اقدام به اتخاذ تصمیمات تجاری برای شرکت می‌کنند نیز وجود دارد. مثال معمول این وضعیت، توانایی شرکت مادر در کنترل تصمیمات شرکت فرعی است. در واقع در اغلب موارد، با وجود تفکیک صوری شخصیت حقوقی شرکت مادر و شرکت فرعی، در عمل شرکت مادر دارای سهام کنترل‌کننده در شرکت فرعی است<sup>۱</sup>. همین قدرت کنترل عامل اصلی در دکترین گذر از شخصیت حقوقی است که بر اساس آن، سهام‌داران کنترل‌کننده (در اینجا شرکت مادر) در قبال تصمیم‌ها و اقداماتشان در شرکت فرعی، در مقابل اشخاص ثالث و سهام‌داران اقلیت (سایر سهام‌داران شرکت فرعی) مسئول اند (Ibid).

گذر از شخصیت حقوقی به معنای نادیده‌گرفتن جدایی شخصیت حقوقی شرکا و شرکت و مسئول شناختن شرکا در قبال بدهی‌های شرکت است (رضائی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۴؛ جنیدی ۱۳۹۴، ص ۸۶). برای مثال، نقض یا گذر از شخصیت حقوقی در خصوص شرکت‌های مادر و فرعی، به معنای نادیده‌گرفتن جدایی شخصیت حقوقی شرکت مادر و فرعی به‌منظور مسئول شناختن شرکت مادر است (Buchheit & Thompson, 2007, p. 1201). در چنین مواردی، به دلیل اینکه هدف شرکت مادر که سهام‌دار عمده شرکت فرعی (affiliate or subsidiary company) است، سوءاستفاده از شرکت فرعی به‌منظور شانه‌خالی کردن از پرداخت مطالبات اشخاص ثالث است، دادگاه‌ها تمایز بین شخصیت دو شرکت را نادیده گرفته، شرکت مادر را به‌عنوان سهام‌دار اصلی (و دارای سوءنیت) مسئول بدهی‌های شرکت به‌شمار می‌آورند. بدیهی

۱. در این خصوص ر.ک. به رأی صادره در دعوی: Smith v. Van Gorkom, 488 A.2d 858, 873 (Del. 1985).

است که در صورت نبود قدرت کنترل از سوی شرکت اصلی بر شرکت فرعی، رابطه شرکت مادر- فرعی شکل نخواهد گرفت و به دلیل نبود قدرت کنترل اعمال دکتترین گذر میسر نخواهد بود (مقصودپور، ۱۳۹۶، ص ۷). در واقع آنچه از اصطلاح شرکت مادر- شرکت فرعی مورد نظر است، وضعیتی است که در آن یک شرکت به دلیل داشتن سهام عمده شرکت دیگر، قدرت کنترل و تأثیرگذاری بر آن را دارد و در غیر این صورت عنوان شرکت مادر- فرعی بر رابطه این دو شرکت صادق نیست (همان).

باید توجه داشت، اعمال تئوری گذر از شخصیت حقوقی در مواردی صورت می‌گیرد که شخصیت حقوقی مجزای دو شرکت در عمل نقض شده باشد. در مقابل، همان‌طور که در دعوای «کان علیه لینچ» دیده شد، در مواردی که شخصیت حقوقی مجزای دو شرکت نقض نشده است (و لذا اعمال دکتترین گذر میسر نخواهد بود)، به صرف وجود قدرت کنترل، تعهد به مراقبت از منافع سایر سهام‌داران ایجاد خواهد شد (مقصودپور، ۱۳۹۶، ص ۱۶۵). در عین حال باید توجه داشت که در اعمال دکتترین گذر، کلیه سهام‌داران شرکت مادر در قبال بدهی‌های شرکت فرعی مسئول خواهند بود، چراکه قدرت کنترل را شرکت مادر در کلیت آن اعمال نموده است. در مقابل، در اعمال مسئولیت بر مبنای نظریه سهام‌داران کنترل‌کننده، سهام‌داران اقلیت مسئولیتی نخواهند داشت (همان).

در نتیجه مشخص است که زمینه‌های اعمال این دو دکتترین و مصادیق آن در بسیاری موارد متفاوت بوده، گاهی که سوءاستفاده از قدرت کنترل به نقض شخصیت حقوقی مجزای دو شرکت منجر شود، هر دو قابل اعمال خواهند بود.

## مبانی شناسایی تکالیف برای سهام‌داران کنترل‌کننده در حقوق ایران

### ۱. توجه به نظام راهبری شرکت

«راهبری شرکت، نظامی است که شرکت‌ها را هدایت و کنترل می‌کند. تمرکز اصلی در این راه بر ایفای وظیفه‌ی مدیران ارشد سازمانی در رعایت اصول شفافیت، درستکاری و پاسخگویی است» (بدری، ۱۳۸۷، ص ۹) و یا «مجموعه روابطی است که میان مدیریت، هیئت‌مدیره، سهامداران و دیگر اشخاص ذی‌نفع یک شرکت وجود دارد. همچنین حاکمیت شرکتی، تعیین‌کننده‌ی ساختاری است که توسط آن، اهداف شرکت تدوین و ابزار دستیابی به این اهداف و نظارت بر عملکرد مشخص می‌شود. حاکمیت شرکتی خوب، باید مشوق‌های مناسبی را برای هیئت‌مدیره و مدیریت فراهم آورد تا آن‌ها به پیگیری اهدافی بپردازند که در راستای منافع شرکت و سهامداران بوده و نظارت مؤثری را ممکن می‌سازد. از این رهگذر شرکت‌ها

می‌توانند از منابع به شیوه‌های کارا تر استفاده کنند» (همان). از دید راهبری شرکتی، اصولاً سهام‌داران در مدیریت شرکت رابطه نزدیکی با مدیران آن دارند. از این دیدگاه شرکت‌های تجاری در دو دسته عمده قرار می‌گیرند:

الف) نظام‌های توازن درونی (Insider dominated). در نظام توازن درونی، کنترل شرکت‌های سهامی عام در اختیار یک یا چند گروه از سهام‌داران عمده است (Baysinger and Hoskisson, 1990, p. 79). در حقوق ایران می‌توان این نوع شرکت‌ها را شرکت‌هایی دانست که از سوی مدیران موظف اداره می‌شوند. بدیهی است که به دلیل سهام‌دار بودن مدیران، در این سیستم رابطه نزدیکی بین شرکت و سهام‌داران کنترل‌کننده (که مدیر شرکت نیز هستند) وجود دارد. این نظام در کشورهای نظیر آلمان و ژاپن از مقبولیت بیشتری برخوردار است. به‌طور کلی، رابطه تنگاتنگ مالکان و مدیران در این نظام، تا آنجا که مربوط به کاهش هزینه‌های نمایندگی (Agency cost) می‌شود، امر مثبتی است (Cronqvist, 2003, p. 709). برای تبیین بهتر موضوع باید توجه داشت که هزینه‌های نمایندگی، شامل چند نوع هزینه می‌شود:

۱. هزینه‌هایی که مالکان برای اعمال نظارت بر عملکرد، فعالیت‌ها و اقدامات مدیران متحمل می‌شوند تا اطمینان پیدا کنند مدیران در راستای حداکثر رساندن منافع آن‌ها کار می‌کنند.

۲. هزینه‌هایی که سهام‌داران برای کم کردن تضاد منافع نمایندگان (مدیران) با سهام‌داران می‌پردازند؛ چراکه ممکن است مدیران به‌جای اقدام برای حداکثر ساختن منافع سهام‌داران، اقداماتی را در راستای منافع شخصی خود انجام دهند که آن را مشکل یا مسئله نمایندگی می‌نامند (Agency Problem).

۳. هزینه ناشی از تعارض بین مدیران و ذی‌نفعان است که ذی‌نفعان شامل سهام‌داران، کارکنان، مشتریان، تأمین‌کنندگان مواد اولیه، برخی سازمان‌های دولتی، و اعتباردهندگان می‌شوند (Ibid, p. 704).

طرف‌داران نظام توازن درونی معتقدند که اگر مدیران از بین سهام‌داران انتخاب شوند، منافع مالکان (سهام‌داران) و مدیران که آن‌ها نیز سهام‌دار هستند، در یک راستا قرار خواهد گرفت که این مسئله هزینه‌های ناشی از تعارض منافع میان ایشان و نظارت سهام‌داران بر مدیران را کاهش می‌دهد. اما این مسئله آثار نامطلوبی نیز به‌بار می‌آورد، زیرا هیچ تضمینی نیست که اگر مدیر از سهام‌داران باشد، الزاماً منافع او و سایر سهام‌داران در یک راستا قرار گیرد. در واقع، بررسی‌های موجود بر همین دو دسته مدیران موظف و غیرموظف در تأمین حقوق سهام‌داران تأکید دارد (ایزدی‌نیا و رسائیان، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

ب) نظام‌های توازن بیرونی (Outsider dominated). در این نظام، شرکت‌های سهامی عام از

سوی مدیرانی که از بیرون از شرکت انتخاب شده‌اند، کنترل می‌شوند و سهام شرکت متعلق به گروه زیادی از سهام‌داران حقیقی و حقوقی است (Graham & Yawson, 2008, p. 111). در این وضعیت بین مالکیت و کنترل شرکت مرزبندی وجود دارد و سهام‌داران مالکان شرکت و مدیران کنترل‌کنندگان آن هستند. این شرکت‌ها در امریکا و انگلستان پرتعدادند. در این سیستم، سهام‌داران تنها با اعمال حق رأی خود می‌توانند مؤثر واقع شوند. مسئله نمایندگی در این سیستم‌ها به خوبی مشهود است.

از بررسی نظام‌های توازن بیرونی و درونی مشخص می‌شود که در برخی موارد، با اشخاصی تحت عنوان سهام‌دار-مدیر روبرو هستیم که این افراد به دلیل حضورشان در مدیریت شرکت، با وظایفی چون تعهد به حسن‌نیت، ارائه اطلاعات و ... مواجه هستند؛ این درحالی است که بر سایر سهام‌داران چنین تعهدی بار نمی‌شود. در مقابل، برخی سهام‌داران که در هیئت مدیره حضور ندارند، به دلیل قدرت کنترلی که ناشی از حق رأی آن‌ها است، امکان تأثیرگذاری بر تصمیمات مدیران را دارند و از این رهگذر، بایستی در این موارد بر طبق حسن‌نیت، وفاداری، مراقبت و ... اقدام نمایند. لذا در صورتی که سهام‌داران کنترل‌کننده از قدرت کنترل خود در راستای اهداف شرکت استفاده کنند، حقوق قانونی خود را اعمال کرده‌اند و اگر از این رهگذر زیانی به ایشان و سایر سهام‌داران وارد آید، مسئولیت متوجه ایشان نخواهد بود. اما در صورتی که اعمال کنترل در راستای منافع جمعی سهام‌داران کنترل‌کننده و نه منافع شرکت باشد، لازم است تا در قبال اقداماتشان مسئول شناخته شوند.

## ۲. نظریه سوءاستفاده از حق

مهم‌ترین مبنایی که می‌توان برای تحمیل تکالیف قانونی بر سهام‌داران کنترل‌کننده در حقوق ایران یافت، نظریه سوءاستفاده از حق است. قاعده «منع سوءاستفاده از حق» که از دیرباز در حقوق اسلام مطرح بوده و مبانی متعددی در آیات و روایات دارد، پیش از نظریه‌های مدون حقوقی، با توجه به مبانی گوناگونی همچون اصل منع اضرار و اصل حسن‌نیت حدود اجرای حقوق و تعهدات را به‌طور شفاف بیان نموده است (سراج، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶).

محل جریان این قاعده درجایی است که در هدف اجرای حقوق اخلال ایجاد می‌شود. برخی از حقوق‌دانان معتقدند که بین حق نامشروع و حق مشروع مرزی وجود ندارد، لذا سوءاستفاده از حق در واقع همان حق نامشروع است و نباید به‌جز عدم مشروعیت حق، چیز دیگری را تصور کرد (السنهوری، بی‌تا، ص ۸۳۸)؛ درحالی که می‌توان گفت در این مورد نفس حق، مشروع است، اما جهت استفاده از آن و چگونگی استعمال آن، خارج از اغراض مشروع حقوقی است. مهم‌ترین مصداق این قاعده، حالتی است که هدف اصلی صاحب حق، استفاده از آن به هدف

اضرار غیر است (Walker, 1980, p. 7). البته ممکن است در این حالت، اغراض فرعی مشروعی نیز وجود داشته باشد، ولی هدف مسلط و عمد، ضرر زدن به دیگری است؛ برای مثال، کسی در زمین خود چاهی را حفر کند تا آب زیرزمینی همسایه‌اش را استخراج کند (Ibid) یا دیواری را در زمین خود بنا کند که هدف اصلی آن ایجاد مانع برای همسایه در استفاده از نور یا هوا باشد (فرج، ۱۹۸۸م، ص ۳۸۱). اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در بیان این مصداق چنین بیان می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

مصداق دیگر این قاعده در جایی مطرح می‌شود که استفاده از حق با مصالح اجتماعی موردنظر آن حق مغایر باشد. این رفتار در واقع نوعی تقصیر و خطا تلقی شده است که می‌تواند مبنای مسئولیت قرار گیرد. به همین دلیل، دادگاه‌های فرانسه این قاعده را در سه حالت زیر قابل جریان می‌دانند؛ اگرچه با توجه به شرایط و اوضاع احوال، در هر مورد به یک یا چند حالت استناد کرده‌اند:

- شخص در اجرای حق مرتکب تقصیر می‌شود.
- شخص قصد اضرار یا تدلیس نسبت به شخص دیگر داشته باشد.
- شخص حقی را علیه هدف اجتماعی آن به کار برد (Bell, 1998, p. 364).

ماده ۱۳۲ قانون مدنی ایران نیز به تبعیت از مبانی فقهی، غیرمتعارف و خارج از نیاز بودن استفاده از حق را نوعی انحراف از حدود عرف تلقی کرده، آن را منشأ مسئولیت دانسته است. عین عبارت این قانون چنین است: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا دفع ضرر از خود باشد». همان‌طور که مشاهده می‌شود، طبق قاعدهٔ لاضرر لازم نیست قصد دارنده حق یا تقصیر او احراز شود، بلکه صرف استفادهٔ غیرمتعارف که موجب ضرر دیگری است، موجب سلب حق وی در آن محدوده خواهد شد. از حیث حقوق تطبیقی باید گفت که طبق برخی از نظریات حقوقی، سوءاستفاده از حق در واقع روی دیگر قاعدهٔ حسن‌نیت است (Ibid, p. 314). به همین دلیل، دادگاه‌های فرانسه در مورد حق انحلال قرارداد به جهت عدم اجرا، به اصل اجرای باحسن‌نیت قرارداد استناد می‌کنند؛ درحالی که قبلاً بیشتر به سوءاستفاده از حق استناد می‌شد (Ibid, p. 336).

بر این اساس، مشخص است که سوءاستفاده از قدرت کنترل در شرکت‌های تجاری نیز می‌تواند مصداق قاعدهٔ سوءاستفاده از حق تلقی شود، چراکه در این مورد نیز صاحب حق با اینکه موظف بوده حق خود را در چارچوب منافع کل شرکت اعمال کند، با سوءاستفاده از قدرت کنترل خود موجب تضرر سهام‌داران اقلیت شده است. در واقع، سهام‌داران کنترل‌کننده ممکن است اعضای خانوادهٔ مؤسس (بنیان‌گذار) یا گروه کوچکی از سهام‌داران مانند بانک‌های اعتباردهنده، شرکت‌های دیگر یا دولت باشند. به نظام‌های درون‌سازمانی به دلیل روابط نزدیک



رایج میان شرکت‌ها و سهام‌داران عمده آن‌ها، نظام‌های رابطه‌ای نیز گفته می‌شود. به‌واسطه سطح تفکیک ناچیز مالکیت و کنترل (مدیریت)، در بسیاری از کشورها (برای مثال به دلیل مالکیت خانواده‌های مؤسس) از قدرت سوءاستفاده می‌شود. در چنین شرایطی معمولاً سهام‌داران اقلیت نمی‌توانند از عملیات شرکت آگاه شوند، شفافیت کمی وجود دارد و وقوع سوءاستفاده محتمل به‌نظر می‌رسد. معاملات مالی نیز مبهم و غیرشفاف است و افزایش سوءاستفاده از منابع مالی، نمونه‌هایی از سوء جریان‌ها در این نظام‌ها شمرده می‌شود (رسائیان و کاشانی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۷۸).

## شرایط مسئولیت سهام‌داران کنترل‌کننده

### ۱. وجود کنترل بر شرکت

وجود کنترل تنها به معنای داشتن اکثریت و یا تمام سهام شرکت در دست برخی سهام‌داران نیست، بلکه تسلط بر سیاست‌ها و اعمال تجاری نیز می‌تواند کنترل تلقی شود. کنترل باید به صورتی انجام شود که در خصوص معاملات و دادوستدهای شرکت، اراده یا وجودی مستقل نداشته باشد. درعین حال این کنترل باید از سوی خواندگان برای ارتکاب کلاهبرداری، اعمال خلاف و یا تخلف نسبت به مقررات اساسنامه و سایر قوانین موضوعه اعمال شده، یا با سوءنیت و به‌صورت غیرمنصفانه به نقض حقوق قانونی خواهان‌ها (طلبکاران) منجر شده باشد. این کنترل و نقض تعهدات باید مستقیماً موجب صدمه یا خسارت نا عادلانه به خواهان شده باشد (Berchem op.cit, p. 4).<sup>۱</sup> بنابراین، نمایندگی مشتمل بر سه عنصر است: ۱. شرکت باید فاقد استقلال اقتصادی از کنترل‌کنندگان آن باشد؛ ۲. وجود رفتار یا هدف نادرست در اعمال این کنترل؛ ۳. احراز اینکه دو مورد پیش‌گفته مستقیماً باعث بروز خسارت به خواهان شده است (Ibid).

فردریک پاول (اولین کسی است که دکتترین «گذر از شخصیت حقوقی» را توسعه داد) یازده معیار را برای تشخیص کنترل سهام‌دار بر شرکت و شش وضعیت را برای تشخیص اهداف نادرست آن‌ها در اعمال این کنترل پیشنهاد کرده است؛ این موارد عبارت‌اند از: ۱. شرکت مادر مالک تمام یا بیشترین میزان سهام شرکت فرعی باشد؛ ۲. شرکت مادر و شرکت فرعی مدیران یا بازرسان مشترک داشته باشند؛ ۳. شرکت مادر برای شرکت فرعی سرمایه تهیه کند؛ ۴. شرکت مادر متعهد به پرداخت تمامی سهام شرکت فرعی شده باشد، به‌صورتی که در صورت انجام نشدن تعهد شرکت مادر، شرکت فرعی تشکیل نخواهد شد؛ ۵. شرکت فرعی به‌طور

۱. در حقوق ایران نیز وجود زیان، فعل زیان‌بار و رابطه سبب میان فعل زیان‌بار و زیان وارده برای احراز مسئولیت قهری ضروری است، ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۴۵۵.

فاحش فاقد سرمایه کافی برای ادامه فعالیت باشد؛ ۶. شرکت مادر دستمزدها و سایر هزینه‌ها و یا ضررهای شرکت فرعی را بپردازد؛ ۷. شرکت فرعی به‌جز تجارت با شرکت مادر فعالیت دیگری نداشته باشد و یا سرمایه‌ای به‌جز آنچه شرکت مادر به آن داده است، نداشته باشد؛ ۸. در صورت جلسه‌های شرکت مادر و یا در اظهارات بازرسان، شرکت فرعی به‌عنوان یک قسمت یا بخشی از شرکت مادر در نظر گرفته شده یا تجارت و مسئولیت‌های مالی شرکت فرعی به مالکان شرکت مادر ارجاع داده شده باشد؛ ۹. شرکت مادر اموال شرکت فرعی را به‌مثابه اموال خود مورد استفاده قرار دهد؛ ۱۰. مدیران یا هیئت رئیسه شرکت فرعی در تشخیص مسائل مورد نظر خود استقلال نداشته، دستورات در این زمینه را از شرکت مادر دریافت می‌کرده‌اند؛ ۱۱. شرایط شکلی قانونی شرکت فرعی رعایت نشده باشد (Powell, 1931, p. 32). همچنین، موارد پیشنهادی برای احراز اهداف نادرست از اعمال کنترل عبارت‌اند از: ۱. اعمال متقلبانه؛ ۲. تخلف نسبت به اساسنامه؛ ۳. تدلیس؛ ۴. خالی‌کردن اموال شرکت؛ ۵. شبه جرایم و سایر موارد (Chen, 2010, p. 62).

در حقوق ایران نیز در مواردی که یک شرکت اقدام به ایجاد شرکت فرعی نماید و سهام‌داران آن دارای اکثریت سهام شرکت فرعی باشند و یا در مواردی که نفس تشکیل شرکت از سوی سهام‌داران کنترل‌کننده فرار از مسئولیت باشد، می‌توان آن‌ها را مسئول دانست؛ به این ترتیب «در خصوص موضوع سوءاستفاده از شکل شرکت تجاری، این فرض‌ها متصور است: نخست آنکه شرکت به نحو کاملاً صوری و بدون وجود قصدی واقعی برای این امر شکل گرفته باشد؛ فرض دوم آن است که شرکت به نحو واقعی و با اراده جدی تشکیل شده باشد. در فرض اخیر نیز دو فرض دیگر متصور است: اول آنکه با هدف فریب طرف مقابل، شرکت برخلاف واقع توصیف می‌شود (تدلیس)؛<sup>۱</sup> دیگر آنکه شرکت به‌طور واقعی و با اراده جدی تشکیل شده، اما انگیزه اصلی از تشکیل شرکت، سوءاستفاده از آن برای فرار از تعهدات و تکالیف قانونی است (تقلب). برای ابطال شرکت‌هایی که به‌نحو صوری شکل می‌گیرد، نیازی به نهاد ویژه «تقلب» نیست، زیرا در نظام حقوقی ایران عقد تابع قصد واقعی و درونی است. در خصوص گروه نخست از فرض دوم نیز برای بی‌اثر کردن سوءاستفاده‌های اشخاص مشکل‌چندانی وجود ندارد، زیرا محاکم می‌توانند با تمسک به نظریه عمومی «تدلیس»، مانع نفوذ حقوقی اقدامات متقلبانه چنین اشخاصی شوند» (شهبازی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲۴). اما در خصوص گروه سوم، یعنی تشکیل شرکت به‌نحو صحیح و واقعی، اما با انگیزه فرار از الزامات و تکالیف قانونی (تقلب)، باید خاطر نشان نمود که اصولاً تقلب نسبت به قانون از مصادیق بارز نظریه سوءاستفاده از حق است.

۱. ماده ۳۹۶ قانون مدنی: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف دیگر معامله شود».

همان‌گونه که در تعریف تقلب نسبت به قانون آورده شد، شخص از یک حق و یا وسیله صحیح قانونی برای فرار از یک تعهد و تکلیف قانونی استفاده می‌نماید؛ این همان سوءاستفاده از حق است (همان، ص ۲۸).

## ۲. اعمال قدرت کنترل ناهمسو با منافع

علاوه بر وجود قدرت کنترل سهام‌داران بر شرکت، لازم است تا این قدرت به نحوی ناهمسو با منافع شرکت اعمال گردد تا موجب مسئولیت آنان شود. در واقع، سهام‌داران کنترل‌کننده تا زمانی که در راستای اساسنامه و اهداف تشکیل شرکت و به‌منظور تأمین منافع شرکت قدرت خود را به‌کار می‌گیرند، از این حیث مسئولیتی متوجه ایشان نیست (Dammann, 2015, p. 499). در آرای دادگاه‌های امریکا بارها به این مسئله اشاره شده است؛ از جمله در دعوای «سینرما علیه تکنیکولار»<sup>۱</sup>، دعوای «پفر علیه رdstون»<sup>۲</sup> و دعوای «شندلر علیه دی ال جی مرشنت بانکینگ»<sup>۳</sup> که در هر سه مورد، دادگاه‌ها به دلیل بی‌توجهی سهام‌داران کنترل‌کننده به منافع سهام‌داران اقلیت و مستند به وظیفه ایشان به مراقبت از منافع سهام‌داران اقلیت، معاملات صورت‌گرفته را ابطال کردند.

## معیارهای بررسی تصمیمات سهام‌داران کنترل‌کننده

### ۱. قاعده بررسی تجاری (Business Judgment Rule)

قاعده بررسی تجاری، قاعده‌ای است در حقوق کامن‌لا که بیان می‌دارد: «دادگاه در بررسی اقدامات مدیران بایستی اقدامات آن‌ها را با رویه‌های تجاری موجود مقایسه کند» (Allen, 2008, p. 11). لذا در صورتی که اقدامات مدیران موجب زیان سهام‌داران شده باشد، در صورتی که اقدامات یادشده مطابق با فرایند تجاری معمول در آن زمان اتخاذ شده باشد، مدیران مسئولیتی برای جبران خسارات نخواهند داشت (Ibid). این قاعده در حقوق کامن‌لا به‌منظور بررسی تصمیمات مدیران در وضعیتی به‌کار می‌رود که معامله مدیران با خود نبوده، ادعای

۱. در این خصوص ر.ک. رأی صادره در دعوای: Civ. A. No. 8358, 1991 WL 111134 Cinerama v. Technicolor, (Del. Ch. June 24, 1991).

۲. در این خصوص ر.ک. رأی صادره در دعوای: Pfeffer v. Redstone, Civ. A. No. 2317-VCL, 2008 WL 308450 (Del. Ch. Feb. 1, 2008).

۳. در این خصوص ر.ک. به رأی صادره در دعوای: Shandler v. DLJ Merchant Banking, Civ. A. No. 4797-VCS, 2010 WL 2929654 (Del. Ch. July 26, 2010).

شکات نیز سوءنیت مدیران نیست<sup>۱</sup>. در این وضعیت بار اثبات تقصیر مدیران برعهده مدعی است. علت وضع فرض قانونی به نفع مدیران نیز این است که دادگاه مجبور به بازبینی تصمیمات تجاری مدیران نشود<sup>۲</sup>، زیرا مدیران هنگام تصمیم‌گیری، علاوه بر وضعیت شرکت، به وضعیت بازار و متغیرهای فراوان دیگری توجه می‌کنند که بازبینی آن‌ها برای دادگاه‌ها کار آسانی نیست (Bainbridge, 2003, p. 3). حال در صورتی که برای بررسی تصمیمات سهام‌داران کنترل‌کننده و اعمال یا عدم اعمال مسئولیت بر ایشان از قاعده بررسی تجاری استفاده کنیم، این معیار با اینکه به حل و فصل اختلافات کمک شایانی می‌کند، برابر رویه قضایی انگلستان در دو مورد پاسخگو نیست: نخست، وضعیتی که سهام‌داران کنترل‌کننده شرایط معامله موردنظر خود را تحمیل نکرده‌اند؛ دوم، در وضعیتی که سهام‌داران کنترل‌کننده به معامله با خود اقدام نموده‌اند<sup>۳</sup>. لذا در حقوق انگلستان تنها در خارج از دو وضعیت پیش‌گفته است که قاعده بررسی تجاری کاربرد دارد و به همین دلیل حقوق‌دانان و رویه قضایی تلاش کرده‌اند تا در این موارد از معیار دیگری (معیار حداکثر حسن‌نیت) بهره‌جویند.

## ۲. معیار حداکثر حسن‌نیت

حداکثر حسن‌نیت به این معناست که طرفین قرارداد باید در ارائه اطلاعات و اظهارات و اجرای قرارداد، حسن‌نیت کامل داشته، صرف رعایت امانت و صداقت برای احراز حداکثر حسن‌نیت کافی نیست (کوشا، ۱۳۸۴، ص ۴۹). این مسئله در قانون بیمه ایران مصوب ۱۳۱۶ش در مواد ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۸ مورد توجه قرار گرفته است. در موضوع بحث ما، در صورتی که موضوع ادعای خواهان، نقض وظیفه مدیران به رعایت حسن‌نیت باشد، قاعده بررسی تجاری کنار گذاشته می‌شود<sup>۴</sup>. در این وضعیت بار اثبات دعوا دگرگون شده، این مدیران یا سهام‌داران کنترل‌کننده‌اند کنترل‌کننده‌اند که باید وجود حداکثر حسن‌نیت در قرارداد را ثابت کنند. البته در صورتی که آن‌ها پیش از انجام معامله تأییدیه مدیران و سهام‌داران اقلیت را اخذ کرده باشند، همچنان فرض قانونی بر وجود حسن‌نیت در معاملات ایشان بوده، مدعی خلاف حسن‌نیت بودن معامله باید ادعای خود را اثبات کند.

۱. در این خصوص ر.ک. رأی صادره در دعوی: Smith v. Van Gorkom, 488 A.2d 858, 873 (Del. 1985), at 869-72.  
 ۲. در این خصوص ر.ک. رأی صادره در دعوی: Aronson v. Lewis, 473 A.2d 805 (Del. 1984); Unocal Corp. v. Mesa Petroleum Co., 493 A.2d 946, 954 (Del. 1985). V.  
 ۳. در این خصوص ر.ک. رأی صادره در دعوی: Getty Oil Co. v. Skelly Oil Co., 267 A.2d 883, 887. (Del. 1970); Sinclair Oil, 280 A.2d at 721-22.  
 ۴. در این خصوص ر.ک. رأی صادره در دعوی: Cede & Co. v. Technicolor, Inc. Annotate this Case. 634 A.2d 345 (1993), at 361.

علت لزوم رعایت حسن‌نیت کامل نیز به این مسئله باز می‌گردد که از یک سو، قدرت کنترل در شرکت‌های تجاری به‌طور معمول در راستای منافع دارندگان قدرت کنترل استفاده می‌شود، لذا لازم است تا شفافیت بیشتری ایجاد شود؛ از سوی دیگر، هدف دیگر اعمال حداکثر حسن‌نیت، بازدارندگی سهام‌داران کنترل‌کننده از اعمال نامناسب حقوق قانونی ایشان است. در واقع سهام‌داران کنترل‌کننده در زمان اعمال قدرت کنترل خود، از این مسئله آگاه خواهند بود که کمترین انحرافی از منافع شرکت و یا نادیده گرفتن منافع سهام‌داران اقلیت در تعارض با اصل حداکثر حسن‌نیت و موجب مسئولیت ایشان خواهد بود.

### نتیجه

امروزه در نتیجه توسعه شرکت‌های تجاری و اشکال پیچیده فعالیت شرکت‌ها در قالب‌هایی مانند شرکت فرعی - شرکت مادر، سرمایه‌گذاری‌های مشترک سهامی و قراردادی و...، در بسیاری از موارد شاهد بروز تعارض منافع میان گروه‌های صاحبان سهام هستیم. بررسی صورت‌گرفته در این مقاله نشان داد که امروزه مسئولیت سهام‌داران کنترل‌کننده شرکت در قبال سهام‌داران اقلیت، مشابه مسئولیت‌های مدیران شرکت‌های تجاری در مقابل سهام‌داران بوده، آن‌ها مکلف‌اند تا شرکت را با حسن‌نیت و در راستای تأمین اهداف آن و به بهترین شکل ممکن اداره کنند و همچنین در مورد اقداماتی که ممکن است در تعارض با حقوق سهام‌داران اقلیت قرار گیرد، به آنان اطلاع‌رسانی نمایند. در عین حال نتیجه بررسی صورت‌گرفته نشان داد که در حقوق ایران چنین تئوری‌ای به رسمیت شناخته نشده و اعمال آن نیازمند قانون‌گذاری در این زمینه است. در عین حال با توجه به اینکه سهام‌داران کنترل‌کننده می‌توانند از قدرت کنترل خود سوءاستفاده نموده، به این شکل اقدامات مدیران را به نحوی جهت‌دهی نمایند که تنها منافع ایشان را تأمین کند، لازم است تا با توجه به نظام رهبری شرکت و نقش سهام‌داران کنترل‌کننده در آن و توجه به قاعده منع سوءاستفاده از حق، مقرراتی در این خصوص وضع شود. این مقررات باید اقدامات سهام‌داران کنترل‌کننده را که همسو با منافع شرکت نیست و یا در خصوص آن اطلاع‌رسانی صورت نگرفته و یا مبتنی بر حسن‌نیت نبوده است، تحت پوشش قرار داده، امکان جبران خسارات ناشی از آن به سهام‌داران اقلیت را ممکن سازد. در این راستا، تصمیمات و موارد اعمال قدرت کنترل از سوی سهام‌داران کنترل‌کننده باید بر اساس معیار بررسی تجاری بودن تصمیم و رعایت یا عدم رعایت منافع شرکت در آن و همچنین معیار حداکثر حسن‌نیت مورد بررسی قرار گیرد و در صورت تطابق نداشتن تصمیمات با این معیارها، مسئولیت مدیران بر سهام‌داران کنترل‌کننده اعمال خواهد شد.

## منابع و مأخذ

## ۱. فارسی

۱. امینی، منصور، ابراهیمی، یحیی (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «حسن نیت در قراردادها: از نظریه تا عمل، نگاهی به موضوع در نظام حقوقی کامن‌لا»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۲، ش ۲.
۲. ایزدی‌نیا، ناصر و امیر رسائیان (۱۳۸۹)، «رابطه برخی از ابزارهای نظارتی راهبری شرکت و معیارهای اقتصادی و مالی ارزیابی عملکرد»، دانش حسابداری، ش ۱.
۳. بدری، احمد (۱۳۸۷)، «مبانی و ضرورت راهبری شرکتی»، مجموعه مقالات همایش راهبری شرکتی، شرکت بورس اوراق بهادار تهران.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، حقوق تعهدات، چ ۵، تهران: گنج دانش.
۵. جنیدی، لعیا (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران؛ تحلیل مسئولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت‌نشده شرکت»، مجله حقوق تطبیقی، مقاله ۶، دوره ۶، ش ۱.
۶. رضائی، علی (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، «مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی فرانسه، بلژیک و ایران)»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۸، ش ۱.
۷. شهبازی‌نیا، مرتضی؛ عیسائی تفرشی، محمد؛ کاویانی، کوروش؛ فرجی، اسماعیل (۱۳۹۰)، «عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۴.
۸. شعاریان ستاری، ابراهیم و تفرشی، محمدعیسی (پاییز و زمستان ۱۳۸۱)، سهم و حقوق ناشی از آن در شرکتهای سهامی، ش ۷.
۹. طالب احمدی، حبیب (۱۳۹۴)، مسئولیت پیش‌قراردادی، چ ۱، تهران: میزان.
۱۰. عرفانی، محمود (۱۳۶۰)، «بحثی درباره ماده ۸۸ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفند ماه ۱۳۴۷»، ش ۲۲.
۱۱. عرفانی، محمود (۱۳۸۸)، حقوق تجارت، ج ۲، تهران: انتشارات جنگل.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه حقوق و علوم سیاسی.
۱۳. کوشا، ابوطالب (۱۳۸۴)، «اصل حداکثر حسن نیت در معاملات بیمه و نیم‌نگاهی به آن در سایر عقود و قراردادها»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ش ۳۶.
۱۴. مشکى، سیروس (۱۳۵۸)، سازمان حقوقی مدیریت در شرکت‌های سهامی، رساله دکتری، دانشگاه تهران.

۱۵. مقصودپور، رسول؛ رستم‌زاد اصلی، سروش؛ عزیزی، ناصر (۱۳۹۶)، «تأملی بر دکتترین گذر از شخصیت حقوقی در حقوق کامن‌لا»، مجله پژوهش‌های حقوق خصوصی.
۱۶. موسوی بجنوردی، سید محمد (تابستان ۱۳۷۵)، «قاعده اقدام»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ش ۲.

## ۲. عربی

۱۷. السنهوری، عبدالرزاق (بی‌تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۱، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فرج، توفیق حسن (۱۹۸۸م)، النظرية العامة للحق، الطبعة الأولى، بیروت: الدار الجامعیه.
۱۹. سراج، محمد عبدالهادی (۱۹۸۴م)، تأثیر الفقه الاسلامی فی القانون الانجلیزی، ج ۳، مصر: دراسات عربیه و الاسلامیه.

## ۳. انگلیسی

20. Allen, William, "Modern Corporate Governance and the Erosion of the Business Judgment Rule in Delaware Corporate Law", CLPE Research Paper No. 06/2008. p. 1-18.
21. Bainbridge, Stephen (2003) "The Business Judgment Rule as Abstention Doctrine UCLA", School of Law, Law and Econ. Research Paper Vol. 15 No. 03-18, p. 1-52.
22. Baysinger, Barry and Hoskisson, Robert (1990), "The Composition of Boards of Directors and Strategic Control: Effects on Corporate Strategy", Academy of Management Review Vol. 15, No. 1. p. 72-87.
23. Bell, John & Sophie Boyron, Simon whittaker (1998), Principle of frenchlaw, First Edition, Oxford, oxford University Press.
24. Berchem, Kerry, Deutsch Ron, Houpt, Nicholas (2012), Duties of Controlling Stockholders - Murky Waters: Tread Carefully, New York, NY: Practicing Law Institute.
25. Berchem, Kerry, Deutsch, Ron, Houpt, Nicholas (2002), "Duties of Controlling Stockholders", First Edition, London, Murky Waters publisher.
26. Casenote Legal Briefs Casenote Legal Briefs (2016), Casenote Legal Briefs: Business Organizations keyed to Allen and Kraakman, Wolters Kluwer; 5 editions, September 13.
27. Chen, Thomas (2010), "Form and substance of the Doctrine of piercing of corporate veil", Mississippi law journal, Vol. 80, p. 498-585.
28. Coates, John (1999), "Fair Value as an Avoidable Rule of Corporate Law: Minority Discounts in Conflict Transactions", 147 U. PA. L. REv. 1251, p.

- 1314-1327.
29. Cohen, zipora (2008), "fiduciary duties of controlling shareholders: a comparative view", University of Pennsylvania Journal of International Law. Vol 12, p. 379-410.
  30. Cronqvist, Henrik, Nilsson, Mattias (2003), Agency Costs of Controlling Minority Shareholders, The Journal of Financial and Quantitative Analysis, Vol. 38, No. 4, p. 695-719.
  31. Dammann, Jens (2008) "The Controlling Shareholder's General Duty of Care. A Dogma That Should Be Abandoned", University of Illinois Law Review, Vol. 12. No. 2, p. 479-506.
  32. Davis, Kenneth (1985),"Judicial Review of Fiduciary Decision-making: Some Theoretical Perspectives", Northwestern University Law Review REV. Vol. 80, No 1. p. 1-99.
  33. Fang, Zhang (1998), the acquisition of the legal system. Law Press, 1th Edition, p. 211-213.
  34. Garner, Bryan (2004), Black's law Dictionary, 8th edition, Thomson publication, USA.
  35. Graham, Michael and Yawson, Alfred (2008), Do outsider-dominated boards and large board size curtail firm risk taking? in Kellan V. Lowery (ed.) Corporate Governance in the 21st Century, Nova Science Publishers Inc, USA.
  36. Gulati, Mitu, Buchheit, Lee, Thompson, Robert (2007), "The Dilemma of Odious Debts", Duke Law Journal, Vol. 56, N.2, p. 1201-1262.
  37. Norwood P. Beveridge Jr. (1992), "The Corporate Director's Fiduciary Duty of Loyalty: Understanding the Self-Interested Director Transaction", 41 DePaul L. Rev. 655-688.
  38. Powell, Frederick (1931), Parent and subsidiary corporations: Liability of a parent corporation for the obligations of its subsidiary, First Edition, Chicago: Callaghan.
  39. Ramseyer, Mark (2012), Business Organizations, Aspen Publishers.
  40. Sealy, Len (1962), "Fiduciary Relationships", 119 Cambridge Law Journal, Vol. 20, Issue 1, p. 69 - 81.
  41. Shepherd, Jams (1981), Towards a Unified Concept of Fiduciary Relationships, The Law Quarterly Review Journals. Vol 97, p. 23-56.
  42. Walker; David (1980), The oxford companion to law, First edition, Gloucestershire, Clarendon Press oxford.
  43. Zhao, Jinlong (2011), "On Fiduciary Duties of Controlling Shareholders of Targeted Corporation", journal of Politics and Law Vol. 4, No. 2, p. 85-90.